

مارگريت جوانی

وکیل پایه یک دادگستری

## آزادی‌های بنیادین بشری در اسناد بین‌المللی

### ● مقدمه

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های او<sup>#</sup> و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)<sup>\*\*</sup> به عنوان دو سند نمونه یا نماینده<sup>\*\*\*</sup> در خصوص حقوق بشر تلقی می‌شوند. با این حال، در جریان بررسی، برحسب مورد حقوق بشر پیش‌بینی شده در سایر اسناد و کنوانسیونها (جهانی و منطقه‌ای) نیز بررسی خواهد شد.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اسناد جهانی و منطقه‌ای مشابه، حقوق و آزادی‌های اساسی و حیاتی فرد را اعلام کرده‌اند لیکن کلیه حقوق و آزادی‌های موجود در آنها حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری تلقی نمی‌شوند. امروزه تعداد زیادی از معاهدات، (از معاهدات دوجانبه تا کنوانسیونهایی با بیش از یکصد عضو)، راجع به حمایت از حقوق افراد وجود دارند. اما تمامی این معاهدات به حمایت از «حقوق بشر» مربوط نمی‌شوند.

در زبان حقوق بین‌الملل نیز تمامی حقوق مورد حمایت در اسناد بین‌المللی، «حقوق

---

# - European Convention of Human Rights.

این کنوانسیون در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ در رم به امضا رسید و از سوم سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید.

\*\* - International Covenant of Civil and Political rights.

متن این میثاق در ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۹ از سوی مجمع عمومی ملل متحد (قطعه‌نامه ۲۲۰۰) به تصویب رسید و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا گردید.

\*\*\* - Representative.

بشری» نیستند. برای مثال، حقوق مالکیت و اموال<sup>\*\*\*</sup> که تحت حمایت این اسناد هستند عموماً «حقوق بشری» به حساب نمی‌آیند. به همین ترتیب، انواع حقوق مقرر در معاهدات و کنوانسیونها، که به عنوان «حقوق بشری» شناخته می‌شوند، ماهیتی متفاوت دارند.

در تعریف یک معاهده حقوق بشری می‌توان گفت: معاهده‌ای است که حاوی قواعدی برای حمایت از حقوق بنیادین شخص انسان است.<sup>\*\*\*</sup> مسلماً حقوق اساسی و بنیادین بشر چنان با ذات او عجین است که از لحظه تولد هر فرد به عنوان یک موجود اجتماعی به وجود می‌آیند. از دیدگاه برخی صاحب‌نظران حقوق، این حقوق چنین تشریح شده است: «حقوق و آزادی‌های بنیادین شخصی انسان، حقوقی هستند که جامعه بین‌المللی آن گونه که از اسناد مربوطه معلوم است آنها را به این عنوان شناخته است»<sup>\*\*\*\*</sup>.

### • جامعه بین‌المللی و تعهدات حقوق بشر

در اینجا، معیار تشخیص و تأیید جامعه بین‌المللی است. این جامعه بین‌المللی در کل است (و نه دولتها منفرداً) که حقوق و آزادی‌هایی را همچون حقوق و آزادی‌های بنیادین برای شخص انسان، به رسمیت می‌شناسد.<sup>\*\*\*\*</sup> به علاوه جامعه بین‌المللی این شناخت و تأیید<sup>\*\*\*\*</sup> را به واسطه کنوانسیونها و اسناد بین‌المللی اعلام می‌کند، لذا حقوق بشر دوستانه جزو حقوق بین‌الملل عام بوده و موضوعی است که به کل جامعه بین‌المللی

\*\*\* - هر چند که ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) اعلام می‌دارد: مالکیت یک حق مقدس و غیرقابل نقض می‌باشد و هیچ کس را نمی‌توان از آن محروم ساخت مگر اینکه ضرورتی قانونی صریحاً آن را حکم کند و به شرط یک تعهد و تضمین عادلانه و قبلی. همچنین ماده ۱ پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، صحت از «برخورداری مسالمت‌آمیز شخص از متصرفات خود» می‌کند.

## - See E.W. Vierdag, Netherlands yearbook of international law, volume XXV-1994, pp.119-142 at p 120

### - The rights that are recognized as such by the international community as appears from the relevant instruments adopted by states that form part of that community. Ibid.

#### - Ibid; see also, Keba Mbaye, human rights and rights people, in Bedjaoui, supra n....p1047, para28.

##### - Recognition.

مربوط می‌شود و نمی‌توان به اراده و پذیرش واقعی کشور یا کشورهای خاص، استناد کرد. این مفهوم را می‌توان در لحن ماده ۵۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات (قواعد امری Jus cogens) دقیقاً ملاحظه کرد که در آن بیان گردیده است که قاعده‌آمره قاعده‌ای است که جامعه بین‌المللی در کل آن را به این عنوان شناخته باشد. همین لحن در تأکیدات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا ترکشن نیز مصداق دارد. همچنین، دیوان در پاراگراف ۳۴ رأی خود ضمن برشمردن بخشی از تعهدات erga omnes، بخش دیگر آنها را به اسناد بین‌المللی جهانی یا شبه جهانی ارجاع داده است. جامعه بین‌الملل در کل، به عنوان یک جامعه واقعی است، جامعه‌ای اصولی و قانونمند، که یک مجموعه اصول بر آن حکومت می‌کند و به گفته رونالد دورکین\* اعضای جامعه قانونمند، قبول دارند که آنها تحت حاکمیت اصول مشترک هستند و نه فقط تحت حکومت قواعد مندرج در توافق سیاسی.

افراد سیاسی اعتقاد دارند که حقوق و تکالیف سیاسی آنها با تصمیمات خاصی که نهادهای سیاسی شان اتخاذ کرده‌اند، تهی نمی‌شوند بلکه آن حقوق و تکالیف بستگی دارند به مجموعه اصولی\*\* که آن تصمیمات حکایت از وجود آنها دارند. به اعتقاد دورکین، این مجموعه اصول به پذیرش واقعی قبلی اعضا نیز بستگی ندارد بلکه از واقعیت تاریخی ناشی می‌شوند که جامعه آنها، آن اصول را پذیرفته است و نه از این فرض که اگر حق انتخاب کاملاً با اعضا بود، آنها آن اصول را می‌پذیرفتند.\*\*\*

از سوی دیگر، مجموعه اصول حاکم بر جامعه که به اصول مشترک جامعه معروف هستند، بسته به تحولات اساسی در جامعه، متحول می‌شوند. چون در عبارت «جامعه بین‌المللی دولتها در کل» مرجع، کل جامعه بین‌المللی است، نه دولتها. بنابراین آنچه در این میان مهم است آن است که عامل اساسی و اصلی هرگونه تجدیدنظر یا وضع قاعده آمره جدید تحولات بنیادینی است که در جامعه بین‌المللی رخ می‌دهد و در نتیجه، نظم موجود در آن را به صورتی دیگر درمی‌آورد که در این حالت، قاعده آمره جدید باید

\* - Ronald Dworkin.

\*\* - Scheme of principles

\*\*\* - R. Dworkin, the law's empire, in Franck

مبین همان نظم جدید باشد.<sup>۳۳</sup>

با این توضیح، باید اذعان داشت که مجموعه اصول حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری به منزله تعهدات عضویت<sup>۳۴</sup> یا تعهدات جامعه<sup>۳۵</sup> هستند که لازمه وضعیت عضویت اعضا در جامعه می‌باشند.

یکی از نتایجی که از این گفته‌ها حاصل می‌شود آن است که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اسناد مشابه، فقط به منزله ظهور و تجلی اراده جامعه بین‌المللی در کل، برای تأیید و شناخت بخشی از تعهدات *erga omnes* است همان طوری که، کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات، در تأیید و تدوین قاعده لزوم وفای به عهد چنان نقشی ایفا می‌کند.

همچنین، از آنجا که دولتها فقط بخشی از جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند (و نه کل آن را) باید پذیرفت که اعضای دیگر جامعه بین‌المللی نیز نقش خود را در ایجاد و اعلام مجموعه اصول حاکم بر جامعه، ایفا می‌کنند.

در این میان سازمانهای بین‌المللی، افراد و گروهها، و خصوصاً سازمانهای غیردولتی (NGOs) که مأموریت آنها نمایندگی انسانها در سطح جامعه است در فرآیند قانونگزاری، دخیل و فعال هستند. خود دیوان بین‌المللی دادگستری همچون مرجع قضائی دائمی جامعه جهانی وضع قاعده می‌کند (ماده "d" «۱» ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری). اعلام تعهدات بین‌المللی عام *erga omnes* در قضیه بارسلونا ترکشن، از این روست. در اواخر قرن بیستم با تأسیس دیوانهای کیفری موردی برای یوگسلاوی سابق و رواندا و نیز تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، علاوه بر محکومیت و مجازات جنایتکاران، زمینه وضع و تفسیر قواعد حقوق بشر و بشردوستانه نیز هرچه بیشتر فراهم گردیده است. افراد نیز، اعم از دانشمندان حقوق و قضات، در آرا و نظرات خود قواعد حقوقی را کشف و ظاهر می‌سازند.

پس جامعه بین‌المللی در کل، متشکل از دولتها، ملتها و مردمان، سازمانهای بین‌المللی، سازمانهای غیردولتی، انسانها و دیگر گروههاست و به همین جهت، قواعد

۳۳ - دکتر هدایت... فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹ ص ۳۰۳.

## - Membership obligations.

### - community

آمره و تعهدات *erga omnes* که از نیمه دوم قرن بیستم اعلام گردیدند، موصوف شدند به قواعدی که جامعه بین‌المللی در کل، آنها را به این عنوان می‌شناسد (ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین) و تعهداتی که دولتها در قبال کل جامعه بین‌المللی برعهده دارند (رای قضیه بارسلونا ترکشن).

### • اولین نسل حقوق بشر

بخشی از حقوق مدنی و سیاسی که مشمول قواعد امری و تعهدات *erga omnes* هستند، اصطلاحاً «حقوق بشر نسل اول» نامیده می‌شوند. به این معنی که برخی از حقوق بشر را نمی‌توان در هیچ شرایطی محدود ساخت. قواعد حاکم بر این حقوق، ماهیت امری *Jus cogens* دارند و تعهداتی که از این قواعد ناشی می‌شوند تعهدات *erga omnes* می‌باشند. و این حقوق که حقوق بنیادین بشری خوانده می‌شوند از جمله عبارتند از: حق حیات، حق به عدم تبعیض، حق به تمامت بدنی، حق آزادی، حق مصونیت از شکنجه و مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا توهین آمیز، و حق آزادی اندیشه و دین. برای اعمال شایسته این گونه حقوق لازم است مقامات عمومی برحسب هر مورد راهکارهایی را اتخاذ کنند:

خودداری از اقدام، ارائه خدمات یا همکاری که اینها تعهداتی مطابق با نسلهای سه گانه حقوق (حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق همبستگی) هستند.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۹۶۶ به تصویب دولتها رسید و یا دولتهایی که بعداً به آن میثاق ملحق شدند برای اجرا، ابتدا بر تدابیر ملی اتکا می‌کند: یعنی، اقدام اجرایی، تقنینی، قضائی و اداری توسط هر دولت عضو جهت اجرای تعهدات آن (ماده ۳ و «۱» ۲ میثاق). به موجب ماده (۳) هر دولت عضو می‌بایست تضمین کند انسانهایی که از نقض حقوقشان شاکی هستند ضمانت اجرای مؤثری در حقوق داخلی (ملی) داشته و دسترسی به راهکارهای متناسب ملی داشته باشند.\*

# - see, Franck supra n...p203, see also, E.W.vierdag, supra n...p126.

حقوقی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر شمرده شده‌اند، عمدتاً از آزادی‌های فردی حمایت می‌کنند؛ آزادی حیات (ماده ۶ میثاق)، آزادی و امنیت شخص (ماده ۹)؛ حقوق رفتار انسانی (مواد ۷ و ۸ و ۱۰)؛ آزادی آمد و شد در داخل کشور و آزادی ترک آن (ماده ۱۲)، حق دسترسی به رسیدگی‌های قضائی بدون تأخیر در صورت بازداشت (مواد ۱۸ و ۱۹) حق به اجتماع مسالمت‌آمیز، تجمع، شرکت در امور و سیاست‌گذاری عمومی دموکراتیک (مواد ۲۱، ۲۲، ۲۵): و حق برابری نزد قانون (ماده ۲۳)، و اشخاص متعلق به (اقلیتهای نژادی، دینی یا زبانی)، که نباید از حق برخوردار شدن از فرهنگ خود، پیروی از دین خود و عمل به آن، یا استفاده از زبان خود، در جمع سایر اعضای گروه، محروم شوند (ماده ۲۷).\*

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نیز بخشی از حقوق بشر نسل اول یا آزادی‌های بنیادین بشری را که در هیچ اوضاع و احوالی نمی‌توان آنها را به حالت تعلیق درآورد، معین ساخته است.

### • شرط عدول Derogation Clause

به موجب بند ۱ از ماده ۴ میثاق هر یک از دولتهای طرف میثاق می‌توانند به طور موقت و تحت شرایطی معین اجرای مقررات مربوط به حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورد و آن زمانی است که خطری استثنایی موجودیت ملت را تهدید کند. با این حال، به موجب بند ۲ ماده ۴ مذکور، چنان وضعیت اضطراری، نباید به حق حیات (ماده ۶) حق مصونیت از شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا توهین‌آمیز (ماده ۷) و حق آزادی یعنی برده و بنده نشدن (ماده ۸) حق زندانی نشدن به سبب خودداری از اجرای تعهدات قراردادی (ماده ۱۱) حق مصون بودن از عقاب بلا بیان (ماده ۱۵) حق داشتن شخصیت حقوقی در هر مکان (ماده ۱۶)؛ حق آزادی اندیشه و دین (ماده ۱۸) آسیبی برساند و آنها را از میان ببرد «حریم این حقوق از جهت آنکه برای زیست اجتماعی هر انسان ضروری است در هیچ وضع و حالی نباید مورد تجاوز قرار گیرد»\*\*.

# - Franck, Ibid.,...p203.

\*\* - دکتر هدایت... فلسفی، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی (شماره ویژه) ص

ماده ۴ میثاق که از آن به عنوان «قید عدول یا قید تخطی» یاد می‌شود بیانگر یا موجد قاعده عرفی است و اصول آن تقریباً با همان عبارت پردازی، در بیشتر کنوانسیونهای مهم منطقه‌ای تکرار شده‌اند. ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (FCHR 1950) و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ACHR 1969) معادل شرط عدول موضوع ماده ۴ میثاق هستند.

اصول قید عدول شامل اصل تهدید استثنایی، اصل موقت یا گذرا بودن تعلیق، اصل عدم تعلیق حقوق بنیادین و اصل تناسب (یعنی متناسب بودن عدول و تخطی با تهدید یا وضعیت اضطراری، یا افراط‌آمیز نبودن اقدامات تخطی در مقایسه با تهدید) به صورت حقوق بین‌الملل عام درآمده‌اند.<sup>۳</sup>

وضعیت اضطراری عمومی، در بیشتر سیستمهای حقوقی (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) نهادی معمولی و قانونمند تلقی می‌شود که باید حدود و ثغور آن نیز رعایت گردد. بدیهی است که در جریان وضعیتهای اضطراری، ممکن است استانداردهای حقوق بشری همانند زمان صلح و معمولی، رعایت نگردند برای اینکه خطری جدی حفظ نظم عمومی و امنیت دولت را تهدید می‌کند و در اینجا، در واقع، تهدید اصل بقای دولت مطرح می‌شود؛ به این معنی که دولت در شرایطی قرار می‌گیرد که ممکن است به طور طبیعی در مقام دفاع از حریم وجودی و بقایی خود اقداماتی اضطراری اتخاذ کند که نمی‌توان انتظار داشت که در آن اوضاع و احوال، بتواند کلیه تعهدات خود مربوط به حقوق و آزادی‌های بشری را تمام و کمال ایفا کند.

اما از سوی دیگر، می‌بایست توازن و تعادلی بین ضرورت نظم نهادینه قانونی و حمایت از حقوق فردی، ایجاد شود.

به هر حال، هر گونه عدول و تخطی از تعهدات حقوق بشری در وضعیتهای اضطراری، برای اینکه قانونی باشد، می‌بایست از اصولی متابعت کند. این اصول عبارتند

از: اصل وجود تهدید استثنایی (نظیر جنگ)، اصل تناسب یعنی متناسب بودن اقدامات اتخاذ شده با تهدید، و نیز موقت بودن آن اقدامات به این معنی که اقدامات تخطی نباید طولانی‌تر از خود وضعیت اضطراری باشند. همچنین اصل تناسب شامل محدودیت جغرافیایی است به این معنی که اقدامات انجام یافته می‌بایستی از نظر جغرافیایی فقط به آن مناطقی تعمیم یابند که تحت تأثیر وضعیت اضطراری قرار گرفته‌اند. اصل عدم تبعیض و اصل عدم عدول بنیادین\* به این معنی که برخی حقوق بنیادین وجود دارند که نمی‌توان حتی در وضعیتهای اضطراری از آنها عدول کرد.

میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز کنوانسیونهای آمریکایی حقوق بشر، هر کدام لیستهای مختلفی از حقوق بنیادین غیرقابل عدول و وضعیتهای اضطراری را معین می‌کنند؛ اما لااقل چهار اصل غیرقابل عدول مشترک، مسلماً از قواعد آمره Jus cogens بوده و بنابراین حتی برای دولتهای غیرعضو این سه معاهده نیز غیرقابل عدول می‌باشند.\*\*

به علاوه همان طور که گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی ملل متحد راجع به منع تبعیض و حمایت از اقلیتها، اظهار عقیده کرده است، خود اصل عدم عدول از حقوق بنیادین نیز یک اصل حقوق بین‌الملل عام و Jus cogens می‌باشد و مسلماً تعهد ناشی از این اصل یک تعهد erga omnes است.

چهار حق غیرقابل عدول مشترک در میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر عبارتند از: حق حیات، حق آزادی یعنی برده و بنده نشدن، حق مصون بودن از شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه غیرانسانی یا توهین آمیز و حق آزادی اندیشه و دین.

گفته می‌شود که لیست غیرقابل تخطی وضعیتهای اضطراری می‌بایست شامل تضمینهای حداقلی علیه بازداشت خودسرانه و محاکمه عادلانه نیز باشد، زیرا این حقوق نیز به قدری مهم هستند که تخطی از آنها، حق حیات و حق مصون بودن از شکنجه را به خطر می‌اندازد و هیچ وضعیت اضطراری عمومی نمی‌تواند تخطی از این تضمین‌های

# - The principle of non - derivability of fundamental rights.

\*\* - JIAME ORAA, the protection of human rights in emergence situation under customary.



حداقل را توجیه کند.<sup>\*\*\*</sup> البته با توجه به این واقعیت که این تضمین‌ها، معمولاً در وضعیت‌های اضطراری عمومی، بیشتر در معرض خطر نقض شدن قرار می‌گیرند به نظر می‌رسد که این ادعا کاملاً موجه می‌باشد.

ادله و شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهند این اصول (یعنی اصل تهدید استثنایی، اصل تناسب، اصل عدم عدول از حقوق بنیادین و اصل عدم تبعیض) به صورت اصول حقوق بین‌الملل عام درآمدند که علاوه بر اعضای کنوانسیون‌های حاوی شرط عدول بر دولتهای غیر عضو و نیز در مورد معاهداتی که شامل شرط عدول نیستند حاکم است. در واقع میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یک معاهده چند جانبه عام و دارای خصوصیت شبه جهانی است. دولتها نیز در عمل به موضع ارگانهای نظارتی در اعمال این اصول هیچ اعتراضی نداشته و بنابراین، عملاً این شیوه شکل‌گیری ترمهای عرفی را پذیرفته‌اند.

هر چند که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، صحبت از دولتهای عضو شده است لیکن هم در مقیاس (ماده ۲) و هم در کنوانسیون اروپایی (ماده ۱)، اعضا متعهد هستند تا حقوق و آزادی‌های شناخته شده در آنها را برای کلیه افراد واقع در سرزمینشان یا تحت صلاحیتشان تضمین کنند. به علاوه اصول و قواعد این اسناد به صورت قواعد حقوق بین‌الملل عرفی درآمده و بر دولتهای غیر عضو آنها نیز الزام آور گشته‌اند.

### ● قواعد حقوق بشری و تحدید تعهدات

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این مورد ساکت است اما کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۶۴ خود امکان رزرویشن (تحدید تعهد یا حق تخصیص) نسبت به مقررات آن را پیش‌بینی کرده است.<sup>\*\*\*</sup>

\*\*\* - به موجب ماده ۶۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر:

هر دولت می‌تواند هنگام امضای این کنوانسیون یا هنگام تودیع سند تصویب خود، در رابطه با هر مقررده خاص کنوانسیون، حق شرط قائل شود... به موجب این ماده رزرویشنهای کلی امکانپذیر نیستند.

از آنجا که عبارت ماده ۶۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص ماهیت رزرویشن‌ها روشن نیست، لذا قانون حاکم بر موضوعات ماهوی رزرویشن‌ها نسبت به هر دو کنوانسیون و میثاق، قبل از هر چیز، عبارت است از قواعدی که در موارد (d) (۱) و ۱۹ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات، بیان شده‌اند. ماده ۱۹ (c) به نظریه مشورتی راجع به کنوانسیون ژنوساید برمی‌گردد و به عنوان یک قاعده عام مورد قبول حقوق بین‌المللی تلقی می‌شود.

به موجب ماده ۱۹ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات: یک کشور هنگام امضا، تصویب، قبول، تأیید یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کند (رزرویشن) مگر اینکه:

(a) معاهده، تحدید تعهد یا حق تخصیص (رزرویشن) را منع کرده باشد؛

(b) معاهده فقط رزرویشن‌های خاصی را اجازه داده باشد که شامل رزرویشن مورد بحث نباشد؛

(c) در غیر این صورت این موارد مشمول بندهای (a) و (b) رزرویشن (یا تحدید تعهد) برخلاف موضوع و هدف معاهده باشد.

محتوای بند (c) از ماده ۱۹، حاکی از مخالف بودن رزرویشن با موضوع و هدف کنوانسیون است. بدین معنی که در صورت سکوت یک کنوانسیون در خصوص رزرویشن (مثل میثاق) اصولاً نمی‌توان رزرویشنی اعلام کرد که مخالف موضوع و هدف آن کنوانسیون باشد.

بدیهی است که موضوع و هدف کنوانسیون‌های حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه حمایت از شخص انسان است. در واقع، این، ماهیت کنوانسیون ژنوساید (یعنی همان حمایت از شخص انسان) بود که الهام‌بخش دیوان در اتخاذ تصمیمی شد که بعدها سیستم منعطف قواعد راجع به رزرویشن در معاهدات چند جانبه نامیده شد. بنابراین هرگونه تحدید تعهد (رزرویشنی) که تعهد دولتها به تضمین و رعایت آزادی‌های بنیادین بشری را محدود سازد محکوم به بطلان است.

#### • حق حیات

حق حیات شخص انسان (ماده ۶ میثاق) که سرآمد تمامی حقوق او می‌باشد بدواً به

این صورت پیش‌نویس شده بود: «نباید حق حیات هیچ‌کسی را خودسرانه سلب کرد.» با گنج‌اندن این معنا در چنین قالبی در واقع این مفهوم به ذهن متبادر می‌شد که این حق در زمره حقوق اعطایی دولتها به افراد است (و نه به عنوان حق ذاتی و فطری انسانها) و لذا دولتها می‌توانستند با توسل به استثناهایی آن را کنار بگذارند. استثناهای پیشنهادی عبارت بودند از: اجرای مجازات مرگ بر طبق قانون، قتل در مقام دفاع از خود یا دفاع از دیگری، قتل ناشی از اقدام قانونی که در مقام دفع شورش و آشوب و ناآرامی اتخاذ شده است. قتلی که هنگام تلاش برای اجرای توقیف قانونی یا برای پیشگیری از فرار شخص از توقیف قانونی ارتکاب می‌یابد. قتل در مقام دفاع از انسانها، اموال یا دولت یا اغتشاش شدید شهری، و قتل در مورد زنای به عنف. به عبارت دیگر دولت می‌توانست در این موارد حق حیات را سلب کند. اما حق حیات فطری است بی‌آنکه ارتباطی به جامعه و دولت داشته باشد بدین ترتیب محتوای دقیق حق حیات و حریم آن معین گردید. سرانجام کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری خود برخی ممنوعیت‌ها را استثناناپذیر اعلام کرد از نظر این کمیته ممنوعیت بردگی در تمامی اشکال قدیم و جدید آن، توقیف خودسرانه انسانها ممنوعیت اعدام زنان باردار یا کودکان، ممنوعیت تبعیض نژادی، قابل رزرو نیستند همچنین حق انسانها در مورد آزادی اندیشه و دین حق انسان در ازدواج کردن و اصل برائت قابل رزرو نیستند.

به همین سبب، برخی تحدید تعهدات ایالات متحده به میثاق از دید حقوق بین‌الملل فاقد هرگونه اعتبار هستند. برای نمونه ایالات متحده ضمن تصویب این میثاق از جمله این تحدید را اعمال کرده است که با رعایت قانون اساسی خود حق وضع مجازات اعدام را در مورد اشخاصی که به موجب قوانین آمریکا باید متحمل چنین مجازاتی گردند، برای خود محفوظ داشته است (حتی در مورد اشخاص زیر ۱۸ سال). این تحدید تعهد بر ماده ۶ میثاق راجع به حق حیات اعمال شده که از جمله، مجازات اعدام را برای جنایاتی که توسط اشخاص زیر ۱۸ سال ارتکاب یافته منع می‌کند.

بر اساس ماده ۴ میثاق تحدید تعهد مذکور به طور کلی برخلاف موضوع و هدف میثاق است. ماده ۴ از جمله تخلف از ماده ۶ راحتی «در زمان یک وضعیت اضطراری عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند و وجود آن وضعیت رسماً اعلام شده باشد، منع

می‌کند.»

وقتی که تعلیق یک حق اساسی (مثل آزادی حیات) حتی برای مدت موقت ممنوع باشد (ماده میثاق، بند ۲) چگونه می‌توان آن آزادی را با وضع قوانین داخلی از جمله تصویب قوانین در آینده محدود ساخت؟ چنین تحدید تعهداتی بدون شک از مصادیق مغایرت با موضوع و هدف کنوانسیون (در اینجا میثاق) می‌باشد.

### • حق آزادی

حق آزادی دومین مورد از تعهدات بین‌المللی *erga omnes* است که دیوان بین‌الملل دادگستری در رأی خود در قضیه بارسلونا ترکش بر شمرده است. طرز بیان دیوان در این مورد قدری متفاوت است؛ به موجب رأی دیوان، این تعهدات در حقوق بین‌المللی معاصر،... از اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین شخص انسان، از جمله حمایت بر ضد بردگی... ناشی می‌شوند.

بدین ترتیب، دیوان ممنوعیت بردگی را جزو حقوق بنیادین شخص انسان می‌داند. به عبارت دیگر و به عنوان نقطه شروع مناسب برای این بحث، همه انسانها آزاد آفریده شده‌اند و آزادی حقی است که هر فرد از لحظه تولد خود دارا می‌شود. در صدر ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز اعلام شده است که «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند...» ملازمه آزادی انسان با تولد او تأکیدی است بر «ذاتی بودن» یا «طبیعی بودن» آزادی برای انسان به همین دلیل به بردگی کشاندن انسان خطای آشکاری است بر ضد نظم طبیعی. زیرا آزادی انسان را سلب می‌کند که ذات وجود شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد. همین مفهوم طبیعی یا ذاتی بودن آزادی انسان است که ما قبلاً از آن به عنوان حقوق اخلاقی انسان یا اولویت اخلاقی حقوق او سخن گفتیم. تفاوت اساسی حقوق بشر با حقوق دولت و گروه نیز در همین نکته است؛ و از این روست که برده‌داری نقض یک حق اساسی طبیعی یا اخلاقی محسوب می‌شود.

برخلاف سایر مصادیق تعهدات *erga omnes*، زمانی بردگی و داد و ستد برده، اعمالی قانونی در جامعه بین‌المللی بوده و به تدریج غیرقانونی شناخته شده و اکنون جزو ممنوعیت‌های *erga omnes* شده است، «تا زمانهای مدرن، برده‌داری یک نهاد مورد

قبول عموم در بسیاری از نقاط جهان بوده است.<sup>#</sup> برده‌داری در گذشته جزو مسائل مربوط به صلاحیت داخلی دولتها بوده و به قدری معمول و قانونی تلقی می‌شده که زمانی قانونی بودن توقیف کشتی حامل برده، به قانون کشور صاحب کشتی بستگی داشته است.

همچنین ریشه‌های قدمت ممنوعیت بین‌الملل بردگی و برده‌داری در مقایسه با سایر تعهدات *erga omnes* را باید در مراتب شدت جنبه ضدانسانی بردگی و داد و ستد برده جست. کنوانسیون بین‌المللی منع تجارت برده و بردگی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ و تحت حمایت جامعه ملل به تصویب رسیده است.

ماده ۱ کنوانسیون مزبور بردگی و تجارت برده را به این شرح تعریف می‌کند:

۱- بردگی عبارت است از وضعیت یا شرایط انسانی که هر یک از اختیارات مربوط به حق مالکیت یا تمام آنها نسبت به او اعمال می‌شود.

۲- تجارت برده شامل تمام اقدامات مربوط به اسیر کردن انسان، تملک یا فروش او با قصد کشاندن او به بردگی است؛ و شامل تمام اقدامات مربوط به تملک یک برده با هدف فروش یا مبادله اوست؛ همچنین شامل تمامی اقدامات اعمال اختیارات مالکانه فروش یا مبادله بر برده‌داری است که با هدف فروش یا مبادله به دست آمده و به طور کلی شامل هر گونه اقدام به تجارت یا انتقال بردگان است.

کنوانسیون تکمیلی لغو بردگی تجارت برده و نهادها و عملکردهای مشابه بردگی مصوب ۷ سپتامبر ۱۹۵۶ تحت حمایت سازمان ملل متحد (که در ۳۰ آوریل ۱۹۵۷ لازم‌الاجرا گشت) مکمل کنوانسیون بین‌المللی منع برده‌داری و بردگی ۱۹۲۶ جامعه ملل می‌باشد. در مقدمه کنوانسیون همچون معیار مشترک پیشرفت برای کلیه ملتها و مردمان اعلام می‌دارد که هیچ کس نباید در بردگی یا بندگی<sup>\*\*</sup> ننگه داشته شود و بردگی و برده‌داری در کلیه اشکال خود ممنوع هستند.<sup>\*\*\*</sup>

کنوانسیون مکمل، تعریف موجود در ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی منع برده‌داری و

# - Maurizio Ragazzi

## - Servitude

### - Wiilem Riphagen, second report on the content, forms and degrees of state responsibility. Yearbook of international law commission. 1981, vo12, part 1, p130, Footnote 467.

بردگی (۱۹۲۶) را با تغییرات جزئی در ماده ۷ خود تکرار کرده است که ضمن محکوم کردن بردگی و برده‌داری، از کشورهای عضو می‌خواهد تا به رفتارهای مشابه بردگی نظیر دین بردگی\*، غلامی یا رعیت\*\*\* و فروش زنان برای ازدواج و معامله یا قاچاق کودکان به طور کامل پایان دهند.

پس از جنگ جهانی دوم اسناد مهم حمایت از حقوق بشر ممنوعیت بردگی و برده‌داری را به عنوان تعهدی برای دولتها مشخص کردند: اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۴) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۸) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۴) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ماده ۶) منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها (ماده ۵) و اخیراً اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۷ بند c).

این اسناد به علاوه اعلامیه‌های دولتها و پیشرفتهای مشابه به موجب حقوق داخلی این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کنند که اکنون یک قاعده عرفی وجود دارد که بردگی و برده‌داری را غیرقانونی اعلام می‌کند و اینکه این قاعده در سطح جهانی به عنوان یک قاعده آمره *jus cogens* تلقی می‌شود.\*\*\*

یکی از آثار امری بودن قاعده بردگی، ممنوعیت بردگی و عام بودن آن (*erga omnes*) این است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را رزرو یا نقض کرد. به موجب ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حتی در شرایطی که خطری استثنایی موجودیت یک ملت را تهدید نماید، نباید «حق آزاد زیستن یعنی برده و بنده نشدن انسان» به حالت تعلیق درآید.

بدین ترتیب ممنوعیت بردگی و برده‌داری به صورت یک قاعده آمره حقوق بین‌المللی عام درآمده که هرگونه توافق یا معاهده معارض با آن باطل و از درجه اعتبار ساقط است (ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات). این قاعده امری (که تعهدی *erga omnes* ایجاد می‌کند) اکنون بخشی از نظم عمومی اساسی جامعه بین‌المللی است و در صورت تعارض با نظم عمومی قدیم (لزوم رعایت تعهدات)\*\*\*\* آن را تعدیل

# - Debt-bondage

## - Serfdom

### - Maurizio Ragazzi, *Supra ni...*p108.

#### - *Pecta sunt servanda.*

می‌کند\* (ذیل ماده ۵۳ مذکور).

بردگی و برده‌داری اعمال حقوق مالکانه و اختیارات مربوط به اموال بر انسان است و انسان را تحت مالکیت درمی‌آورد. این اختیارات از جمله شامل خرید، فروش و مبادله انسان است. مطلق خرید و فروش انسان جنایت بر ضد بشریت است. کوچ دادن یا انتقال اجباری افراد بالغ، به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۷ بند d) جزو جنایات بر ضد بشریت است.

به بردگی گرفتن\*\* در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۷ بند c) تحت عنوان کلی جنایات بر ضد بشریت\*\*\* به این صورت تعریف شده است: «به بردگی گرفتن عبارت است از اعمال تمام یا هر یک از اختیارات مربوط به حق مالکیت بر یک انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاراتی در جهت خرید و فروش انسانها به ویژه زنان و کودکان.

این تعریف تقریباً همان تعریف کنوانسیون ۱۹۴۶ منع برده‌داری و بردگی است که تحت حمایت جامعه ملل تصویب شد.

به بردگی گرفتن به معنی اعمال اختیارات و حقوق مالکانه بر انسان شامل بهره‌برداری جنسی یا بردگی جنسی\*\*\*\* نیز می‌شود که در بند g ماده ۷ اساسنامه به تأکید بیشتری ذکر شده است. هر چند که از جنایت «به بردگی کشیدن» به عنوان یکی از جنایات بر ضد آزادی‌های افراد یاد می‌شود که به طور عمده زایل‌کننده آزادی‌های فردی قربانیان\*\*\*\*\* است، لیکن تکرار «بردگی جنسی» در ماده ۷ اساسنامه این واقعیت را به ذهن متبادر می‌سازد که این شکل بردگی مسلماً ملازمه با تعرض جنسی و جسمانی دارد. چرا که «جرائم جنسی نوعاً متضمن تعرض به تمامیت جسمی هستند. همچنین این جرائم می‌تواند آسیب روحی قابل توجهی به همراه داشته باشد.»\*\*\*\*\* از این رو به

# - see, Fairness in international law and institutions, Thomas M. Franck, Clarendon press, Oxford, 1995, pp43-4.

## - Enslavement

### - Crimes against humanity

#### - Sexual slavery

\*\*\*\*\* نک. بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دکتر ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۲۲ - ۲۱، ص ۸۶.

\*\*\*\*\* - Andrew Adhworth, Principle of criminal law, clarendon law series, 1992, p 35.

نظر می‌رسد به بردگی کشیدن انسان و به ویژه بردگی جنسی جنایتی است که هم برضد آزادی‌های انسان و هم برضد تمامیت جسمی و روحی اوست.

نکته‌ای که نباید از آن غافل بود قابلیت استناد ممنوعیت بردگی در مقابل همگان و همه دولت‌هاست؛ صرف‌نظر از اینکه آن دولت تعهدی قراردادی یا عرفی در این مورد داشته باشد یا نه و به عبارت دیگر؛ تعهد به رعایت ممنوعیت مذکور ماورای علایق قراردادی بر همگان در قبال کل جامعه بین‌المللی تحمیل می‌گردد (erga omnes) و از این حیث پس از اعلام دیوان در رأی بارسلونا ترکشن جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نیست.

همچنین گرچه دیوان در آن قضیه ضمن برشمردن تعهدات Erga omnes فقط از اصطلاح بردگی نام می‌برد، لیکن پرواضح است که آن ممنوعیت شامل ممنوعیت برده‌داری یا تجارت برده نیز می‌شود زیرا علاوه بر ملازمه دو عنوان بردگی و برده‌داری در اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون تکمیلی ۱۹۵۶ و نیز اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تاریخ نیز نشان می‌دهد که اگر بردگی عملکردی قانونی باشد نمی‌توان به طور مؤثر از تجارت برده جلوگیری کرد و بدیهی است که اگر بردگی منع گردد برده‌داری نمی‌تواند وجود داشته باشد.\*

سرانجام توجه به این واقعیت مهم است که ممنوعیت بردگی مسلماً شامل تمامی اشکال آن می‌گردد. متأسفانه همواره شاهد آن بوده‌ایم که با پیشرفت مادی جوامع تعرض به آزادی و تمامت جسمانی افراد با شکلی متفاوت با بردگی کلاسیک و با تجارت افراد صورت می‌گیرد. این اشکال که شامل انواع تعرض به تمامت جسمی افراد است مسلماً از نظر حقوق بین‌الملل مردود و غیرقابل پذیرش است.

### ● آزادی اندیشه

ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه «۲۶ آگوست ۱۷۸۹» اعلام می‌دارد: هیچ‌کس را نباید به خاطر عقاید او حتی در موضوعات دینی مورد تعرض قرار داد، مشروط بر اینکه بیان آنها نظم عمومی مقرر را برهم نزنند.



هر چند مقررات عمومی میثاق جامعه ملل حاوی هیچ گونه مقرراتی در مورد حقوق بشر نبود، لیکن ماده ۲۲ آن که سیستم قیمومت را ایجاد کرد مقرر می‌داشت که اداره این سرزمینها می‌بایست تحت شرایطی باشد که آزادی دین را تضمین کند.

ماده ۴ (بند ۲) میثاق آزادی فرد انسان را در اندیشه و دین جزو آزادی‌های بنیادینی به حساب آورده که دولتها نمی‌توانند حتی در شرایط اضطراری که حمایت ملت را تهدید می‌کند و وجود آن نیز قبلاً اعلام شده باشد ولو موقتاً به حالت تعلیق درآورند. از این نظر رعایت حریم این نوع آزادی و عدم تعلیق و تجاوز به آن تعهدی مطلق و عام‌الشمول است که آن را در ردیف حق حیات انسان (که طبیعی‌ترین و ذاتی‌ترین آزادی‌ها و پیشرو آنهاست) قرار می‌دهد.

کمیته حقوق بشر که وظیفه مراقبت و نظارت بر رعایت حقوق و آزادی‌های میثاق را برعهده دارد، در گزارش اجماعی خود در سال ۱۹۹۳ راجع به تفسیر ماده ۱۸ میثاق با تکرار عین عبارت ماده ۴ (بند ۲) بر جنبه تخطی ناپذیر آزادی اندیشه و دین تأکید داشته و اعلام کرده است که نمی‌توان از این مقررہ حتی در زمان وضعیت اضطراری عمومی... عدول کرد.<sup>۱۱</sup>

به علاوه همان کمیته در نظریه تفسیری دیگر خود که در سال ۱۹۹۴ انتشار یافته اعلام داشته است که آزادی اندیشه و دین جزو آن دسته از آزادی‌های فردی است که به صورت حقوق بین‌المللی عرفی درآمده و دولتها نمی‌توانند آن را رزرو کنند.

نظریه تفسیری کمیته حقوق بشر راجع به ماده ۱۸ میثاق در سال ۱۹۹۳ محتوا و حریم آزادی اندیشه و دین را تعیین کرده است؛ این نظریه اعلام کرده است که حق آزادی اندیشه و انتخاب دین (که شامل آزادی داشتن اعتقادات است)... دربرگیرنده آزادی اندیشه راجع به تمامی موضوعات، عقیده شخصی وفاداری به دین یا اعتقاد است اعم از اینکه منفرداً اظهار شده باشد یا در جمع دیگران.

البته در پیش‌نویس ماده ۱۸ میثاق قید «آزادی تغییر دین یا عقیده خود» پیش‌بینی شده بود، زیرا پیش‌نویس ماده مذکور از شکل اولیه خود در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق

# - Report of the Human Rights committee, 7 October 1993 General comment no.220480 part.180, cited in frock, the empowered self... at p103.

بشر اقتباس شده بود که مقرر می‌دارد حق آزادی فکر و دین تضمین آزادی تغییر دین یا عقیده خود می‌باشد. اما این قید با اعتراض ممالک اسلامی از میثاق حذف گردید. این اعتراض دو جنبه داشت: اولاً استدلال می‌شد که چون میثاق یک سند الزام‌آور قانونی است که دولتها بر طبق قوانین داخلی‌شان به تصویب می‌رسانند لذا این قید مانع پذیرش میثاق توسط ممالکی است که سیستمهای حقوقی آنها عمدتاً براساس اسلام استوار است، زیرا قید مذکور در ذهن یک مؤمن نسبت به حقانیت و راستی عقیده او ایجاد تردید می‌کند. ثانیاً اعتقاد بر این بود که آن قید حمایتی است از مبلغین مذهبی در نتیجه این قید از میثاق حذف گردید.\*

حذف قید «آزادی انسان در تغییر دین یا عقیده خود» از ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی گویای این واقعیت است که اولاً میثاق حاصل ملاحظات دینی مختلف است و ثانیاً قواعد میثاق نه صرفاً اخلاقی که اصولی قانونی و لازم‌الاجرا هستند. آزادی اندیشه و انتخاب دین همچنین موضوع ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی او می‌باشد. دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۹۹ در مورد الزام سه نفر منتخب به شورای عالی عمومی سان مارینو\*\* به سوگند سنتی رأی داده است که نمی‌توان آنها را قانوناً به یاد کردن سوگند به انجیل مقدس به عنوان پیش شرطی برای اشتغال کرسی‌هایی که انتخاب شده‌اند ملزم کرد. دیوان این استدلال سان مارینو را رد کرد که سوگند باستانی صرفاً نشانگر ضرورت حفظ نظم عمومی به شکل همبستگی اجتماعی و ایمان شهروندان به نهادهای سنتی‌شان است.

### ● حق مصون بودن از شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی و توهین آمیز

چنان که امروزه اغلب سیستمهای حقوق ملی استفاده از شکنجه را صریحاً منع کرده‌اند، حقوق بین‌الملل نیز جای تردید در ممنوعیت شکنجه باقی نگذاشته است. از زمان تصویب منشور ملل متحد که «بشر» در عرصه حقوق بین‌الملل وارد شده است کشورها متعهد شده‌اند که حقوق برابر و حیثیت ذاتی انسان به ما هو انسان را رعایت کنند

\* - Rungura Huaraka. Supra n... p1065, para 13.

\*\* - San Marin's General Grand Council.

و ارتقاء ببخشند. لذا اعلامیه جهانی حقوق بشر که به تعبیری تفسیر اصول منشور ملل متحد می‌باشد را می‌توان منبع اصلی نظام بین‌المللی حقوق بشر دانست. و از همین روست که تمامی اسناد بین‌المللی که به حقوق بشر پرداخته‌اند به نحوی با اعلامیه جهانی حقوق بشر مرتبط بوده است.

در سال ۱۹۴۸ نیز کنوانسیون ملل متحد با عنوان «کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات وحشیانه، غیرانسانی یا توهین‌آمیز» به تصویب رسید که در ماده ۱ خود مقرر می‌دارد: از نظر این کنوانسیون اصطلاح شکنجه به معنی هر فعلی است که با آن آلام شدید جسمانی یا روانی به صورت عمدی بر کسی وارد شود و به منظور اخذ اطلاعات یا اعتراف از انسان یا شخص ثالث یا به منظور مجازات وی به خاطر عملی که مرتکب شده یا متهم به ارتکاب آن است یا بنا بر هر دلیل دیگر ارتکاب یابد.

در این رابطه آنچه همواره در مباحث حقوق بین‌الملل مطرح گردید معنا و مفهوم عبارت سایر رفتارها یا مجازاتهای وحشیانه، غیرانسانی یا توهین‌آمیز است که در همه کنوانسیونهای عمومی حقوق بشر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. به رغم توافق عمومی مبنی بر ممنوعیت چنین رفتار یا مجازاتی، توافق جهانی در اینکه رفتار یا مجازات وحشیانه غیرانسانی یا توهین‌آمیز چه رفتارها و مجازاتهایی را شامل می‌شود وجود ندارد. در این رابطه سازمانهای بین‌المللی و متخصصان تلاش کرده‌اند که با قید و به تصریح درآوردن اعمالی چون توقیف در سیاه‌چالها، بازجویی تحت اکراه، آزمایشات پزشکی و استفاده از داروهای شناخته نشده بر روی زندانیان، اخته کردن زندانیان مرد و فلج‌سازی جنسی زنان، زندان انفرادی، به زور خوراندن به زندانیان این ابهام را برطرف کنند.

اما به هر حال به دلیل تفاوت فاحش فرهنگها و تمدنهای اقوام و ملل مختلف مسلماً آنچه که در یک فرهنگ ممکن است عملی توهین‌آمیز یا غیرانسانی تلقی شود در فرهنگی دیگر ممکن است به این صورت مورد قضاوت واقع نشود. و همین تفاوتها در خلق و خو، روحیات و دیدگاههای انسانهایی که در بسترهای فرهنگی متفاوت و گاه متضاد با یکدیگر پرورش یافته‌اند ارائه یک معیار مورد قبول عمومی برای این مفاهیم را مشکل یا حتی غیرممکن ساخته است.

به هر حال مباحث و تلاشهایی که در این زمینه در کمیسیون حقوق بین‌الملل انجام شده است و نقش رویه قضائی بین‌المللی در این زمینه و آیین‌ها و مکانیزم تضمین اجرای این کنوانسیون همه و همه از بحثهای درخور توجهی هستند که پرداختن به آنها نیازمند اختصاص وقت و حوصله‌ای است که شایسته پیچیدگی و وسعت این موضوعات باشد و در حیطه مختصر چنین نوشته‌ای نمی‌گنجد.

لذا به عنوان مؤخره‌ای بر این بخش به این نکته اشاره می‌کنیم که امروزه دولتها بر سر ممنوعیت و محکومیت شکنجه و رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی متفق‌القول بوده و محاکم نیز به طور فزاینده در این جهت عمل می‌کنند.

و سخن آخر آنکه آنچه امروزه به عنوان امری مسلم و اصلی مؤکد در جامعه بین‌المللی وجود دارد عدم امکان عدول از آزادی‌های بنیادین و اساسی بشری است.

